

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال هفتم، شماره هفدهم، بهار ۱۴۰۳ (صص ۱۱۶-۱۴۱)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2024.442538.1178](https://doi.org/10.22034/JMZF.2024.442538.1178)

کارکرد استعاره‌های مفهومی در شعر جعفر ابراهیمی

رامین محرمی^۱، طیبه مرتضوی یوسف آبادی^۲

چکیده

استعاره‌های مفهومی (Conceptual metaphors) که شامل استعاره‌های جهتی و فضایی، هستی‌شناختی و ساختاری است، از زمره بحث‌های نو در زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود. نظریه استعاره مفهومی، درک یک حوزه معنایی برحسب حوزه دیگر است که بر اساس تناظر (نگاشت) بین دو مجموعه مبدأ و مقصد انجام می‌شود. در این جستار، به روش توصیفی-تحلیلی، استعاره‌های مفهومی برای شناخت نگاشت بین قلمرو مبدأ و مقصد در شعر جعفر ابراهیمی بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد: در تبدیل زبان در ادبیات کودکان از معانی واقعی به معانی مجازی و صورت‌های مختلفی که اقسام مجاز نامیده می‌شوند، استعاره‌های مفهومی، بسیار مورد توجه آفرینندگان آثار ادبی قرار گرفته است. این پژوهش در پی نشان دادن انواع استعاره‌های مفهومی در شعر جعفر ابراهیمی است؛ یعنی حوزه‌های مبدأ مورد توجه شاعر برای ملموس و محسوس‌سازی مفاهیم انتزاعی و ذهنی چیست؟ دیگر آنکه او از استعاره‌های مفهومی تا چه حد بهره برده و اهمیت این استعاره‌ها در شعر او چقدر است؟ یافته‌های پژوهش حاکی است که ابراهیمی به خوبی دریافته‌است که نوجوانان می‌توانند استعاره‌هایی مانند «زندگی، سفر است» را درک کنند و این استعاره‌ها در نشان دادن شیوه زندگی و هویت‌بخشی به آنان بسیار آموزنده است. مهم‌ترین حوزه مبدأ در شعر جعفر ابراهیمی، طبیعت و وابسته‌های آن است. شاعر با این حوزه مبدأ به عینی‌سازی مفاهیمی چون پاکی و صمیمیت پرداخته است. بخش وسیعی از استعاره‌های مفهومی در اشعارش برپایه حوزه مبدأ رنگ‌هاست، وی بر طبق استعاره «مفاهیم، رنگ هستند» به مفهوم‌پردازی مفاهیمی چون «شادی، سرخ است» و «امید، سفید است» دست زده است. **واژه‌های کلیدی:** ادبیات کودک، استعاره مفهومی، حوزه مبدأ و مقصد، طرح‌واره شناختی، لیکاف و جانسون.

^۱ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

moharami@uma.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

shahryar138562@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

۱. مقدمه

پیدایش و توسعه زبان‌شناسی‌شناختی، مسیر مطالعه استعاره را تغییر داد. این مفهوم برای سال‌ها به عنوان ابزاری شاعرانه شناخته می‌شد که در خدمت استفاده غیرعادی از زبان بود. با گسترش علوم‌شناختی، ابزاری برای تفکر و درک امور انتزاعی و فرامادی معرفی شد؛ با این تعبیر که ذهن، امور مجرد را از طریق بازسازی آن‌ها در قالب امور مادی، درک و دریافت می‌کند. در این دیدگاه، حوزه انتزاعی، «قلمرو مقصد» و حوزه عینی و مادی که از طریق آن فهم قلمرو انتزاعی ممکن می‌شود، «حوزه مبدأ» نامیده می‌شود (کوچش، ۲۰۱۰: ۳۳). نظریه استعاره مفهومی، برخلاف دیدگاه‌های سنتی درباره استعاره، حوزه کار و نفوذ آن را نه در سطح زبان؛ بلکه در عمق رفتارهای انسان جستجو می‌کند و با اعتقاد به اثرپذیری افراد از الگوهای کلی رفتاری در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، ذهن و روند شناخت و درک پدیده‌ها را در انسان تحت تأثیر آن قلمداد می‌کند. مطالعه و بررسی حوزه‌های مختلف زندگی در ادبیات کودکان با توجه به نظریه استعاره‌های مفهومی، شیوه تفکر و نحوه شکل‌گیری آن را در فرهنگ، جامعه، طبقه اجتماعی و غیره متناسب با ذهن و زبان کودکان نشان می‌دهد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

منشأ استعاره مفهومی به دوران قبل از لیکاف و جانسون باز می‌گردد. این نوع استعاره سابقه طولانی دارد. بسیاری از دیدگاه‌های غربی در زمینه استعاره و تشبیه غالباً مشابه دیدگاه‌های ایرانی-عربی بوده است؛ اما دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است که ایورآمرستراک ریچاردز (۱۹۸۳-۱۹۶۵ Ever Armstrong Richards) به مهم‌ترین آن‌ها اشاره کرده است. او به شلی (Shelly ۱۷۹۲-۱۸۲۲) اشاره می‌کند که گفت: «زبان لزوماً استعاری است؛ یعنی روابط ناشناخته قبلی اشیاء را آشکار می‌کند

و دانش آن‌ها را ادامه می‌دهد؛ بنابراین اگر شاعران جدید برای بازآفرینی تداعی‌هایی که از هم پاشیده‌اند، تلاش نکنند، زبان مؤثر نخواهد بود؛ یعنی در گفتگو و معاشرت انسان‌ها، کارکرد ارتباطی خود را از دست می‌دهد» (ریچاردز، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

بحث از استعاره مفهومی یا ادراکی بیشتر مدیون ایده‌های جورج لیکاف (George Likoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) است. استعاره مفهومی که ثمره رویکردهای مفهومی و شناختی تلقی می‌شود، نگاهی نو به چگونگی پدید آمدن فرآیندهای ذهنی و تبدیل آن‌ها به عناصر زبانی است که در گروه کنونی حاصل تفکر لیکاف و جانسون و برای اولین بار در سال ۱۹۸۰ میلادی در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» نام برده شده است (ر.ک. لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۷).

استعاره‌های مفهومی مرسوم مانند «بحث، جنگ است»، «عشق، سفر است»، «نظرات، غذا هستند»، «ایده‌ها ساختمان هستند»، آن‌ها روش‌های بسیار رایج و ثابتی برای تفکر و درک یک حوزه انتزاعی هستند؛ در حالی که عبارات زبان استعاری مرسوم روش‌هایی هستند که هنگام صحبت کردن در مورد حوزه انتزاعی تکراری و کلیشه‌ای هستند؛ بنابراین هر دو استعاره زبانی و مفهومی ممکن است کم و بیش متعارف باشند. علاوه بر این، روش‌های رایجی برای صحبت در مورد این حوزه‌ها وجود دارد. نظیر چنین نگاشت‌هایی را می‌توان در استعاره‌های مفهومی دیگری نیز مشاهده کرد؛ به عنوان نمونه استعاره مفهومی «زندگی، سفر است» که در آن موانع مسیر به عنوان سختی‌های زندگی و مقصد به عنوان هدف زندگی در نظر گرفته می‌شوند. از این رو ما از عبارت بناکردن برای صحبت یا از کلمه «شروع» برای بحث درباره برخی از جنبه‌های زندگی استفاده می‌کنیم.

از زمان تولد زبان‌شناسی شناختی (Cognitive linguistics) در دهه ۷۰، استعاره همواره محور این حوزه بوده است؛ زیرا رابطه ذهن و زبان را به وضوح بیان می‌کند. زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که رابطه بین زبان انسان، ذهن

او و تجربیات اجتماعی و فیزیکی او را بررسی می‌کند. در علوم شناختی، برای توجیه مفهوم‌سازی از استعاره، استفاده می‌شود که اغلب تخیلی هستند. یعنی براساس مفاهیم بنیادی ذهن ما شکل می‌گیرند و برای توصیف مسائل انتزاعی و تفکر به کار می‌روند. بنابراین انسان تجربیات خود را از خارج در قالب مجموعه‌ای از ساخت‌های مفهومی و زبانی در ذهن خود ذخیره می‌کند و در قالب کلام و نوشتار ساطع می‌کند (روحانی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۱: ۲).

لیکاف و جانسون ادعا کردند که مفاهیم حاکم بر اندیشه ما فقط شامل مسائل فکری نمی‌شود؛ بلکه اعمال روزانه و حتی جزئی‌ترین جزئیات را نیز شامل می‌شود. ساختار ادراکات، نحوه تعامل ما در جهان و نحوه تعامل ما با افراد دیگر این مفاهیم ذهنی را شکل می‌دهد؛ بنابراین نظام مفهومی ما نقش اساسی در تعریف واقعیت روزمره ما دارد و اگر صحت این ادعا را قبول کنیم، باید بپذیریم که طرز تفکر، تجربیات و اعمال روزمره ما با استعاره مرتبط است. استعاره مفهومی اساساً درک و تجربه چیزی در تعدیل و بیان چیز دیگری است. هدف اصلی این پژوهش نشان دادن این امر است که در شعر جعفر ابراهیمی کدام مجموعه‌های عینی و ملموس، قلمرو مبدأ قرار گرفته است و دلیل انتخاب این حوزه‌های مبدأ چیست؟ سؤال دیگری که این پژوهش بدان می‌پردازد این است که اغلب اشعار جعفر ابراهیمی با مقوله جنگ مرتبط است. بر همین اساس آیا این انگاره مفهومی بر حوزه مبدأ او تأثیر گذاشته است؟ در استعاره بحث جنگ از احتمالات قلمرو عینی جنگ درباره حوزه انتزاعی بحث و گفتگو استفاده می‌کنیم که مقوله‌ای نسبتاً گنگ است و آن را در قالب جنگ می‌فهمیم. به کارگیری واژگان در شعر کودک بسیار حساس است.

این پژوهش با توجه به ویژگی‌های روانی، تمایلات، دایره لغات، تجربیات و توانایی‌های مخاطب به تصاویر و استعاره‌های مفهومی جعفر ابراهیمی نگریسته است. با توجه به این نکته که از نظر ماهیت ادبی، تفاوت چندانی بین شعر کودک، نوجوان و بزرگسال جدای از برخی محدودیت‌ها وجود ندارد؛ آیا محدودیت‌های مخاطب، همراه با ساده‌سازی، مانع حذف یا اصلاح عناصر زیبایی‌شناختی در حوزه استعاره‌های مفهومی شعر جعفر ابراهیمی شده است؟ این سؤال و سؤالاتی از این دست ضرورت این پژوهش را دوچندان می‌سازد تا هنرآفرینی جعفر ابراهیمی در انس با ذهن و زبان کودکان و نوجوانان از نظر استعاره مفهومی بررسی شود. اهمیت این پژوهش در نگاه بافت‌محور و کل‌گرایانه به تصویر مفهومی در اشعار جعفر ابراهیمی است.

۳-۱- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی با محوریت استعاره‌های مفهومی انجام شده است. به ندرت دیدگاه‌های مخالفی در رد استعاره مفهومی و یا حداقل انتقاد از نفوذ گسترده آن در پژوهش و تحلیل انتقادی و مقایسه استعاره‌های سنتی با فارسی وجود داشته است.

- زهره هاشمی (۱۳۸۹) در مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» به بررسی دیدگاه معاصر در برابر دیدگاه کلاسیک و به معرفی و نقد انواع و ماهیت استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کاربرد این نظریه در سبک‌شناسی شناختی و تحلیل متون ادبی یا مجموعه نوشته‌های یک شخص برای تعیین شیوه ذهنی و شناخت دقایق سبکی افراد می‌تواند کارگشا باشد.

- شرفی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی» به بررسی ده کتاب داستان از گروه سنی کودک

و نوجوان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت‌بخشی، پرکاربردترین استعاره در کتاب‌ها و داستان‌های کودکان است و در داستان‌های نوجوانان، استعاره‌ها تنوع بیشتری دارند.

در حیطه ادبیات داستانی کودک به خصوص ادبیات گروه‌های سنی (الف، ب و ج) آقاگل‌زاده و رضوی‌زاده (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های واژگانی ادبیات داستان کودکان (گروه‌های سنی الف، ب و ج) در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی» معتقدند: مطالعه کتاب، نقش مهمی در توسعه آگاهی و پیشرفت اجتماعی کودکان، افزایش قدرت‌شناختی و انگیزشی آن‌ها دارد و ادبیات کودک و نوجوان و به طور خاص داستان‌ها، موجب شناخت دنیای ناشناخته می‌شوند.

- سجودی و قنبری (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه‌های سنی «الف»، «ب» و «ج»)» شماری از داستان‌های این رده‌های سنی را بررسی کرده‌اند.

- اقبالی و جنتی‌فر (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی استعاره در ادبیات کودک از منظر زبان‌شناسی شناختی» هشت کتاب کودک را بررسی کرده و در آخر شخصیت‌بخشی را مهم‌ترین استعاره مفهومی ادبیات کودک دانسته‌اند.

- نرماشیری و کرمی در مقاله «تحلیل ایدئولوژی شناختی رمان «جزیره سرگردانی» براساس انگاره استعاره مفهومی» به بررسی کیفیت و کارکرد استعاره‌های مفهومی در رمان جزیره سرگردانی پرداخته‌اند؛ که دریافتند استعاره‌های رمان مذکور با کارکردهایی در قالب‌های شباهت‌آفرینی، تمثیل‌شدگی، کنایه‌اندیشی و ساختار تلمیحی و گاه با ابعاد روان‌ادراکی برجسته‌سازی و آشنازدایی متبلور شده‌اند.

در رابطه با بررسی اشعار جعفر ابراهیمی از نظر استعاره‌های مفهومی پژوهش مستقلی انجام نگرفته‌است. تنها اثر نزدیک به این پژوهش «بررسی کلان استعاره‌های اشعار جعفر ابراهیمی در مفهوم‌سازی صفات» از صلاحی و نبی‌زاده اردبیلی (۱۳۹۸) است. آنان گرچه به واژه کلان استعاره اشاره کرده‌اند، تنها صفت‌های موجود در شعر ابراهیمی را بررسی کرده‌اند و توجهی به کلان‌تصویرها و تصاویر بافت‌محور شعر ابراهیمی نداشته‌اند.

به هر حال در کتاب‌ها و مقالات اشاره شده و شماری دیگر که به صورت موردی به اشعار یا داستان‌های کودک از این منظر نگریسته‌اند؛ به نکات مفیدی می‌توان دست یافت. پژوهش حاضر با استفاده از تحقیقات پیشین می‌کوشد نگاهی نو به استعاره مفهومی در اشعار جعفر ابراهیمی برای کودکان داشته باشد و ظرفیت‌های این حوزه را با دیدگاهی تازه بررسی کند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

لیکاف در مورد انواع استعاره و تعداد آن‌ها تقسیم‌بندی مشخصی انجام نداده؛ اما به طور کلی انواع استعاره‌هایی که در آثار او پراکنده است عبارتند از: استعاره‌های جهتی، هستی‌شناسانه و ساختاری. حال با توجه به این تقسیم‌بندی استعاره‌های مفهومی در اشعار جعفر ابراهیمی به شرح زیر است.

۲-۱- استعاره‌های جهتی (Orientational)

استعاره‌های جهتی با جهاتی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، عمیق، کم‌عمق و غیره سروکار دارند. مثال: شادی زیاد است و غم کم: انگیزه زندگی در او بسیار کم است، از شادی بال درآوردم.

این استعاره‌ها با جهت‌های فضایی مانند بالا به پایین، جلو-پشت، عمیق-کم‌عمق، مرکزی‌حاشیه سروکار دارند. اگرچه این استعاره‌ها دلبخواه نیستند و از تجربیات فیزیکی ما می‌آیند؛ بسته به فرهنگ‌های مختلف می‌تواند تغییر کند. لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) استعاره‌های جهتی را «استعاره‌های طرح‌واره‌ای» نامیده‌اند و کووچش (۲۰۱۰) استعاره‌های «انسجامی» می‌نامد؛ زیرا که معتقد است این اصطلاح نقش‌شناختی این طبقه از استعاره‌های مفهومی را بهتر معرفی می‌کند. در برخی از فرهنگ‌ها، مردم برای نشان دادن زمان گذشته به پشت سر و برای زمان آینده به پیش رو اشاره می‌کنند، نیز با شنیدن خبر شادی، بالا می‌پرند و هنگام شنیدن خبر غم‌انگیز می‌نشینند یا به زمین می‌نگرند، برای دعا کردن سرشان را بالا می‌گیرند. این نمونه‌ها و مثال‌های بی‌شمار دیگری که با اندکی توجه به رفتارهای غیرارادی مردم قابل رؤیت هستند، بیانگر وجود یک الگوی رفتاری یکسان در تمام یا اکثر فرهنگ‌هاست که در هنگام نیاز مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ همچنین در ساختار جوامع و در سطح امور غیرفردی نیز استعاره‌های مفهومی حضور دارند؛ چنانکه «در اغلب نقاط دنیا شکل سازمان‌ها، ادارات و نهادها را به صورت هرمی ترسیم می‌شود که رئیس در بالا و پس از آن معاونان و کارکنان ارشد و سپس بقیه کارکنان به تناسب موقعیت شغلی قرار می‌گیرند» (کوچش، ۲۰۱۰: ۴۲).

طرح‌واره حجمی بیان می‌دارد که انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در مکان‌هایی که می‌تواند حجم داشته باشد و نوعی ظرف تلقی شود بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم بپندارد و در نتیجه، طرح‌واره‌های انتزاعی‌ای از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد. انسان به دلیل مکانمند بودن بدنش، از جهات و مفاهیم موجود در آن‌ها برای بیان ذهنیات خود استفاده می‌کند. استفاده از استعاره‌های جهتی در ادبیات کودک، گاه به صورت مستقیم است؛ همانند «آب در زیر کاه داشتن» و گاه غیرمستقیم همانند «پا در یک کفش کردن». در نمونه اول، حوزه مبدأ جهت «پایین» است و

حوزه مقصد «ناپیدا بودن زمینه مکر و فریب» و چنانکه مشاهده می‌شود. واژه «زیر» در آن، مفهوم جهت دارد؛ اما در مثال دوم حوزه مبدأ «قرار گرفتن در یک مکان» است و قلمرو مقصد «لجاجت و پافشاری» است؛ در این نگاشت استعاری، واژه‌ای که بار معنایی جهت یا مکان داشته باشد، وجود ندارد.

کشتی تنهایی/ روی دریا پیداست / می‌شناسم آن را / کشتی امریکاست / بادبان‌ش را باد / برده با خود شاید / که چنین سرگردان/ بی‌هدف می‌آید / موج‌های دریا / روی هم می‌غلتنند/ حتما آن کشتی را / ناگهان می‌بلعند / کشتی امریکا! / هست اینجا ایران / جای تو اینجا نیست / می‌شوی غرق الان/ می‌رسد با موشک / کشتی ما حالا/ می‌شوی غرق در آب / کشتی امریکا! (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۷).

این نوع استعاره‌ها با جهت‌های فضایی مثل بالا، پایین، جلو، عقب (پشت)، درون، بیرون، مرکز، حاشیه و غیره مرتبط هستند. در واقع، این جهت‌های فضایی غالباً از بدن انسان نشئت می‌گیرند و بدن انسان به عنوان نقطه صفر فضایی در نظر گرفته می‌شود و این جهت‌ها نسبت به بدن انسان تعیین می‌شوند. روایت‌هایی این‌چنینی بسیار به ذهن و زبان کودکان نزدیک است. برای مثال، در جمله «روحیه‌اش پایین آمده است»، شرایط نامطلوب روحی در «پایین» توصیف شده است.

در نمونه شعر ذکر شده در بالا، به صورت ضمنی با استفاده از واژه «غرق» استعاره ساختاری «شکست، پایین (غرق شدن) است» نگاشت شده است. حوزه مبدأ این مفهوم استعاری مربوط به طبیعت و دریاست. البته شایان ذکر است که جهت‌های استعاری، تصادفی و قراردادی نیست و ریشه در تجارب فیزیکی و فرهنگی انسان‌ها دارد و ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد. برای نمونه در فرهنگ ایرانی، دل مکان عشق و دوست داشتن است و با جهت «درون» مشخص می‌شود:

که هر کس شد شهید راه قرآن / همیشه روح پاکش شادمان است / چه جای گریه باشد دیگر او را / که یادش در دل ما جاودان است (ابراهیمی، ۱۳۷۵: گل‌های خنده).

در این نمونه با توجه به حوزه مبدأ بدن (دل مرکز است) حوزه مقصد که «عزیز بودن و در مرکز توجه بودن» است، مفهوم‌پردازی شده است. در نمونه زیر نیز با توجه به حوزه مبدأ بدن (آغوش - فراگرفتن و در مرکز توجه بودن) مفهوم‌پردازی شده است. شاعر با استفاده از نگاشت استعاری آغوش، به عینی‌سازی مفهوم دربرگرفتن، توجه و ارج نهادن به ساکنان و باشندگان وطن پرداخته است:

ای خاک تو مهربان و زیبا / ای میهن جاودانه، ایران / آغوش مقدّست همیشه / پُر بوده ز انبوده دلیران / نام تو گرمی و عزیز است / در قلب من و تمام ملت « (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۵).

۲-۲. استعاره‌های هستی‌شناسانه (Ontological metaphors)

تجربه انسان در مورد اشیای فیزیکی، اساس استعاره‌های هستی‌شناختی را تشکیل می‌دهد، به عبارت دیگر روش‌های درک و دریافت رویدادها، فعالیت‌ها، احساسات، ایده‌ها و حتی خواب‌هاست که زیرمجموعه استعاره‌های هستی‌شناختی محسوب می‌شود.

موشک افتاد توی کوچه ما / من پریدم ز خواب خوش ناگاه / شیشه‌ها ریخت روی بستر من / مادرم ناله کرد: «یا الله» (همان: ۳۶).

در این نمونه نگاشت استعاری «بلا از بالاست» به کار رفته است. در ذهنیت ایرانی که تقریباً در همه شعر و ادب فارسی نیز دیده می‌شود بلا و مصیبت از بالا و آسمان بر زمین نازل می‌شود. این انگاره در این پاره از شعر ابراهیمی آشکار است.

استعاره‌های هستی‌شناختی، براساس طرح‌واره‌های تصویری ساخته می‌شوند. طرح‌واره‌ها به دو صورت به مفاهیم انسجام می‌بخشند: ۱. در فرآیند شکل‌گیری

استعاره، طرح‌واره‌ها از گستره تجربیات فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی فرافکنی می‌شوند.
۲. شامل تجربیات حسی و حرکتی در ساختاری یکپارچه و یکنواخت می‌شوند (افراشی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵). مثلاً در شعر زیر:

همه جا پر شده از/ بوی تحصیل کتاب/ بچه‌ها در راهند/ همه با شور و شتاب
(ابراهیمی، ۱۳۷۵: ۵۷).

در این نمونه، تحصیل مکانمند و دارای ظرف فرض شده است؛ پس به شکل استعاره «تحصیل، ظرف است» قابل نگاشت است.

این استعاره‌ها همچنین مفاهیم عاطفی مانند عشق، آزادی، مرگ و زندگی را به عنوان یک موجود یا جوهر بیان می‌کنند. مثلاً وقتی می‌گوییم پیچک عشق یا کبوتر آزادی، از این استعاره، استفاده کرده‌ایم. عشق و آزادی که مفاهیمی انتزاعی و ذهنی هستند؛ به کمک پیچک و کبوتر ملموس و عینی شده‌اند. در این نمونه‌ها شاعر از کلماتی از حوزه مبدأ که عینی، محسوس و قابل ادراک است استفاده کرده است تا مفاهیم انتزاعی خشم، نوع دوستی و عشق را انتقال دهد.

- نعره کوخیان مثل رعدی/ بر تن کاخیان لرزه افکند (همان).
- وقتی که سنگر تو / می‌شد گلوله باران/ در فکر خود نبودی/ بودی به فکر یاران
(ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۰).

- وقتی گشودم نامه‌ات را / بوی تو را از آن شنیدم (همان: ۲۹).
- روی سنگی بود یک گنجشک /دانه برمی‌چید/ با شادی و نسیمی می‌وزید از کوه/ این همان صلح است و آزادی (همان: ۳۱).

در این نگاشت استعاری «شادی، نسیم است» و «آزادی، نسیم است» از حوزه طبیعت (مبدأ) برای مفهوم انتزاعی شادی و آزادی (مقصد) استفاده شده است. ذهن کودک بیش از آنکه شادی را بتواند ببیند؛ می‌تواند باد و نسیم را درک کند. علت آن، شاید این است که بشر هرچه را قابل لمس کردن یا حس کردن باشد، شناخته شده

می‌پندارد و هر چه را که توانایی دست‌یافتن به آن را ندارد، ناشناخته قلمداد می‌کند. بر همین اساس، ابراهیمی در این نمونه و نمونه زیر (زندگی در رنگ‌ها جاری است) کوشیده است تا هر چه بیشتر به نگاشت استعاره‌ای با مفاهیمی از حوزه مبدأ که در دسترس قوه ادراک کودک باشد؛ بپردازد.

در نمونه زیر دو نگاشت نظام‌مند «زندگی، شی است» و «زندگی، سفر است» قابل پیگیری است. علاوه بر این استفاده از حوزه مبدأ، رنگ‌ها برای نگاشت استعاره‌ای سرزندگی و شادی جای درنگ دارد:

زندگی سبز است چون جنگل / زندگی آبی است چون دریا / زندگی سرخ است مثل خنده خورشید / زندگی در رنگ‌ها جاریست / رنگ‌ها سرشار از حرفند می‌شود حتی صدای رنگ‌ها را دید / زندگی در خنده‌هایت: سبز / در صدای قلب تو: آبی است / زندگی رنگین‌کمانی از غم و شادی است / رنگ آواز قناری‌ها / در قفس زرد است می‌بینی؟ / زندگی سرخ است وقتی رنگ آزادی (همان).

در این نمونه، استعاره مفهومی «زندگی، سفر است» خود را به شکل ایستگاه‌های سفر (جنگل، دریا، جاری و غیره) نشان داده‌است. حرکت بشر و مشاهده حرکت دیگر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه فاقد حرکت است؛ چنین ویژگی حرکت در نظر بگیرد. انسان در زندگی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که باید در مسیر معینی حرکت کند تا به مقصود با هدف مورد نظر خویش برسد. برای نشان دادن این مسیر از شکل نمادین زیر بهره برده است.

A مسیر حرکت B



حرکت، دارای آغاز و پایان است و می‌تواند در این مسیر از نقاطی که در حد فاصل میان دو نقطه A و B قرار دارند، عبور کند و اینکه این حرکت و عبور مستلزم گذر زمان است و عبور از هر یک نقاط در فاصله زمانی معینی صورت می‌گیرد. این نمونه

از طرح‌واره حرکت که به صورت عینی و فیزیکی نشان داده شده‌است، می‌تواند مبنای عبارات استعاری گسترش یافته فراوانی قرار گیرد.

ما پیرو راه حسینیم/ در مکتب عشق و شهادت/ ما با شهادت باز کردیم/ راهی به دنیای سعادت (ابراهیمی ۱۳۷۶: ۱۴).

لازمه زندگی، همانند سفر، حرکت رو به جلوست. همان‌گونه که در سفر خستگی و خطر وجود دارد در راه زندگی نیز خستگی و خطر وجود دارد. در سفر، مسافر به سمت هدفی در حرکت است در زندگی نیز این‌گونه است. در راه سفر، راهنزان و قاطعان طریق حضور دارند، در راه زندگی نیز چنین راهنزان حضور دارند. مسافر با راهنما و راه بلد راه را گم نمی‌کند و زودتر به مقصد می‌رسد، در راه زندگی نیز وجود راهنما و پیامبر و ائمه اطهار سبب گمراه‌نشدن از راه راست و زودتر رسیدن به مقصد نهایی می‌شود. نگاشت‌های استعاری، ساختارشناختی (ساختار طرح‌واره‌ای و ذهنی) حوزه مبدأ را مطابق با حوزه مقصد حفظ می‌کنند؛ بنابراین اصل نگاشت‌های استعاری همواره ناقص هستند؛ یعنی حوزه مبدأ هیچ‌گاه به طور کامل نگاشت نمی‌شود و همواره بخش‌هایی از آن، که تطابقی با حوزه مقصد ندارند، حذف می‌شوند. گفتنی است، این نگاشت نظام‌مند نه تنها میان مؤلفه‌های یک حوزه به حوزه دیگر، بلکه در سطح استنباط‌ها و استنتاج‌ها، از حوزه مبدأ به مقصد نیز قابل مشاهده است. کارکرد استعاره مفهومی در گروه سنی «د» و «ه» بیشتر از اشعار گروه‌های سنی دیگر است. در بیشتر این استعاره‌ها، جلوه‌های طبیعت با انسان مقایسه می‌شود. یکی از مهم‌ترین قسمت‌های استعاره که با توجه به قدرت تخیل مخاطب در شعر کودکان منعکس می‌شود، جاندارپنداری و یا مکان‌مندی است.

- از بوی گل‌ها پر شده/ هر گوشه از دنیای ما

لبخند خوب زندگی/ پیداست بر گلبرگ‌ها (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۶۳).

- همه جا پر شده از / بوی تحصیل کتاب/ بچه‌ها در راهند/ همه با شور و شتاب « (ابراهیمی، ۱۳۷۵: گل‌های خنده).
- ناگهان فرمان آتش داده شد/ آسمان لرزید و خون بارید از آن، / غنچه فریاد بر لب‌ها شکفت / شد خیابان پر ز خون کودکان (همان).
- آسمان از پنجره/ آمد و در سینه من جا گرفت/ چشم من آینه بود/ چشم من، تصویری از دنیا گرفت (ابراهیمی، ۱۳۷۲: آسمان ابری نیست).
- حرف اضافه «از» خود به خود، مفهوم حرکت و جهت را در خود نهفته دارد. استفاده از حوزه مبدأ طبیعت مانند آسمان که نماد و مظهر صفاست به محسوس ساختن حوزه مقصد «ورود صمیمیت و عشق به دل کودک» یاری رسانده است.
- هوا خبر می‌دهد/ آمده فصل بهار/ چه سبز و زیبا شده/ برگ درخت چنار» (ابراهیمی، ۱۳۷۵: گل‌های خنده).
- آن روزها می‌خواستم من/ در روستا باشم همیشه/ هر روز باشم در دل دشت / در کوه و دره، باغ و بیشه (ابراهیمی، ۱۳۷۲: آسمان ابری نیست).
- حوزه مبدأ طبیعت و اجزای آن یکی از در دسترس‌ترین عناصر در تجربه زیسته کودکان و نوجوانان است. کودکان از این مفاهیم، پاک، سادگی، صفا و صمیمیت را در یاد دارند؛ پس بهترین حوزه مبدأ برای نشان دادن مفاهیم یاد شده است. در اینجا نیز شاعر با آوردن این مفاهیم و به ویژه واژه دل (استعاره جهتی مرکز) آنچه را در مرکز اهمیت و توجه کودک است؛ شادی و صمیمیت کودکان می‌داند.
- تشخیص، هنری ادبی برای بزرگسالان است؛ اما کودکان آن را بدیهی می‌دانند و فکر می‌کنند که همه اشیاء در جهان زنده هستند و آن‌ها واقعاً با کودکان صحبت و رفتارهای انسانی را بیان می‌کنند. تشخیص، گرایش کودک به زنده دانستن موجودات بی‌جان است. بر اساس این گرایش، اشیاء موجوداتی زنده با اراده هستند. جاندارپنداری ساده‌ترین شکل درک حرکات است. حرکت‌هایی که هدف دارند. به

عنوان مثال، حرکات منظمی که او در طبیعت مشاهده می‌کند؛ ناشی از عوامل زنده طبیعت تلقی می‌شود (منصور و دادستان، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

دفترم را خوب گشتم/ چیزهایی خوب دیدم/ از گلستان خیالم/ خوشه‌هایی خوب چیدم (ابراهیمی، ۱۳۷۲: ۲۰).

شاعر، خیال را گلستان فرض کرده است و از این طریق سعی دارد، رنگی بودن و زیبایی خیال را برای کودک به تصویر بکشد. در سویی دیگر خوشه که در حوزه مبدأ گیاهان و موجودات جاندار است به خواننده یاری می‌رساند تا مفهوم تخیل پویا و بارور را بهتر درک کند.

در نمونه‌های زیر، دل ظرف مهر است:

- ای شهید / ای نشانه خدا / مهر تو / کی شود ز ما جدا» (همان).

- دلم از دیدن هم‌شاگردان / شده لبریز نشاط و شادی / وقت پیکار و تلاش است امسال / دومین سال پس از آزادی (ابراهیمی، ۱۳۷۵: گل‌های خنده).

در این نمونه با نگاشت استعاری «دل، ظرف است» شادی را از مقوله مظروفات مانند آب دانسته که فضای قلب را پر کرده است. این‌گونه استعاره‌های مفهومی به عینی ساختن اموری ذهنی مانند محبت و شادی برای کودکان مفید است؛ زیرا ذهن کودکان هنوز درگیر محسوسات و امور لمس‌شدنی و دیدنی است و شاعر با خلق استعاره‌هایی که به دنیای ذهنی آنان نزدیک است، مفاهیم انتزاعی را برای آنان در دسترس قرار داده است.

۲-۳- استعاره‌های ساختاری (Structural metaphor)

اساس استعاره ساختاری، سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. برای مثال «مباحثه، جنگ است» یعنی: ادعاهای تو غیرقابل دفاع است. او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد (لیکاف، ۱۳۹۱: ۲۵).

لیکاف و جانسون سه نوع استعاره مفهومی جهتی، ساختاری و هستی‌شناختی را ذکر می‌کنند که مبتنی بر اصول معنایی مانند «ساختار مفهومی مادی شده، طرح‌واره‌های تصویری و طبقه‌بندی» است. در این سه نوع استعاره، دو حوزه وجود دارد: یکی منطقهٔ مبدأ و دیگری مقصد. استعارهٔ مفهومی مدل‌سازی سیستماتیک بین عناصر مفهومی حوزهٔ مشخص (مبدأ یا حوزهٔ منبع) در حوزهٔ انتزاعی‌تر (مقصد یا هدف) است (ر.ک. لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۷-۲۰۶) و از اصطلاح «نگاشت» که ارتباط بین منطقه مبدأ و منطقه مقصد را بیان کند، استفاده می‌کنند. نگاشت، گزاره‌هایی است که مفاهیم حوزهٔ انتزاعی را با حوزهٔ عینی تطبیق می‌دهد (همان: ۲۰۳).

۲-۳-۱. استعارهٔ مفهومی ترس

در بیشتر فرهنگ‌ها، به ویژه ادبیات کودکان، تاریکی با وحشت و ترس همراه و نور تنها راه غلبه بر این ترس است. بدون شک این استعاره و اسطوره‌های مربوط به آن ناشی از تجربهٔ بشری است، این تجربه ممکن است زمانی شکل گرفته باشد که انسان اولیه در طول روز بر جنگل و بیشتر موجودات آن تسلط داشت؛ اما با فرارسیدن شب، ترس او از راه می‌رسید. نقطهٔ مقابل ترس و تاریکی، جرئت و مهربانی (دلگرمی داشتن به کسی) که با نور و گرما گزارش می‌شود. واژهٔ دلگرم نیز مؤید این نگاشت است. نگاشت استعاره‌ای «زندگی، سفر است» در این نمونه هم با واژهٔ «رفتی» برجسته شده و حائز اهمیت است:

بابای خوب و مهربانم / ای آفتاب گرم خانه / ای عاشق پرواز کردن / پروازهای
عاشقانه! [...] رفتی و در سنگر نشستی / جنگیدی آنجا با رشادت/ با قلب پاک و پُر ز
ایمان/ رفتی به دنیای شهادت (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۵).

حوزهٔ مبدأ در این نگاشت استعاری، از طبیعت گرفته شده است. در این نگاشت در ابتدا «پدر، آفتاب است» و سپس «پدر، پرنده است» آمده است. ویژگی هردوی

این استعاره‌ها نشان دادن مفهوم کوچ و سفر است. در ذهن یک کودک یا نوجوان اصلی‌ترین نمونه‌های کوچ و مسافرت، خورشید و پرنده است و شاعر با بهره‌گیری از این عناصر استعاری حوزه مقصد را مفهوم‌سازی و درک مفاهیمی دشوار مانند مرگ را ساده کرده است. جنگیدن با سلاح رشادت، استعاره مفهومی است که ابراهیمی از حوزه مبدأ جنگ وام‌گرفته است. در واقع رشادت مانند سلاحی است که با آن می‌جنگند. ایمان و رشادت سلاحی است که در برابر آهن و پولاد کارآیی بیشتری دارد.

۲-۳-۲- ترس از مرگ است

در مثال‌های مربوط به این استعاره مفهومی می‌توان دریافت که زبان فارسی ترس را معادل مرگ می‌داند. هنگامی که انسان می‌ترسد، وضعیت خود را مساوی با مردن و قرار گرفتن در موقعیت ترسناک را مشابه آن می‌داند. صورتش مثل جسد سفید می‌شود و مثل مرده‌ای با عرق سرد می‌ماند. هنگام خوف، مانند لحظه مرگ، نفس شماره می‌شود و شهادتین می‌گوید. ممکن است وقتی انسان می‌ترسد نفس سختی بکشد یا رنگ صورتش تغییر کند یا عرق کند که از موارد تجربی ترس است.

موشک افتاد توی کوچۀ ما / من پریدم ز خواب خوش ناگاه. / شیشه‌ها ریخت روی بستر من / مادرم ناله کرد: «یا الله» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۶).

اما مواردی هم هست که انتزاعی است، مثلاً انسان ترسیده، واقعاً نمی‌میرد و جانش به لبش نمی‌رسد؛ بنابراین آزمایشی بودن و انتزاعی بودن در استعاره‌های ترس که به طور روزمره استفاده می‌شود، در مثال‌های زیر قابل مشاهده است:

نمونه ۱. موقعی که سایه‌اش را روی دیوار دیدم، داشتم می‌مردم.

نمونه ۲. برای من که شب اول قبر بود.

نمونه ۳. نفسم به شماره افتاده بود.

نمونه ۴. اشهدم رو خوندم (شرفزاده و زارع، ۱۳۹۱: ۴۰۳).

گاهی اوقات دوست داشتن دیگران نشان‌دهنده ترس است. در این جمله احساس ترس به صورت بوسیدن که نماد محبت و علاقه است بیان می‌شود.

حوزه مبدأ: بوسیدن

حوزه مقصد: احساس ترس

اسم نگاشت: احساس ترس، بوسیدن دست است.

وقتی ما ترس را به مثابه یک شیء فرض کنیم، آن وقت است که می‌توانیم آن را در مالکیت خود قرار دهیم و عبارت‌هایی نظیر ترس‌های من با ترس‌های تو را، به زبان آوریم (کووچش، ۲۰۱۰: ۳۵).

گفتنی است، بسیاری از استعاره‌های هستی‌شناختی به مرور زمان ساختار پیدا می‌کنند. مثلاً پس از آنکه ما ذهن را به مثابه یک شیء در نظر بگیریم، با کمک استعاره مفهومی (ذهن، ماشین است) دست به ساختارسازی بیشتری می‌زنیم.

در شعر کودکانه جنگ، تلاشی هنرمندانه در قالب کلام، با زبان و شیوه‌ای مناسب و در خور فهم کودک، برای هدایت او به سوی رشد پر ثمر و آگاهی از واقعیت‌های جنگ شکل گرفته است. شاعران دفاع مقدس در شعر کودک بر آن هستند که علاوه بر ایجاد حرکت و انقلابی در بیان و تخیل شعری، ذهن و اندیشه کودک را نیز نسبت به دنیای پیرامون خود فعال‌تر و آگاه‌تر سازد و رشادت‌های پدران و مادران این مرز پرگهر را با زبانی ساده و صمیمی به نمایش درآورند؛ بنابراین در شعر کودک و نوجوان، یکی از اهداف اصلی و نیت‌های شاعر، در کنار بیان هنرمندانه و زیبایی‌شناسانه و نیز بازی‌های زبانی و آوایی، ایجاد سؤال و پی‌ریزی زمینه تفکر در ذهن مخاطب کودک خود است. نقش بارز استعاره‌های مفهومی در انتقال مفاهیم جنگ به مخاطب کم‌تجربه بسیار حائز اهمیت اما به شکل غیرمستقیم است. برای نمونه جعفر ابراهیمی هنگامی که از دغدغه اندیشه‌های اجتماعی در شعر کودک، خواندن و بیان اشعاری در محکومیت اسارت و ستایش آزادی سخن می‌گوید به شکل غیرمستقیم از قالب

تمثیل و نماد بهره می‌گیرد. با نگاهی به این نمادها می‌توان دریافت که شیء‌باوری و مکان‌مندی ویژگی اصلی این نمادهاست.

۲-۳-۳- آزادی خورشید است

در اشعار ابراهیمی مفهوم آزادی همان آزادی سیاسی اجتماعی است که مردم آزادی بیان داشته باشند و بتوانند در اداره امور دخالت کنند و همچنین خواستار سرنگونی استبداد است و معتقد است که این آزادی فقط در سایه حمایت رهبری محقق می‌شود.

خورشیدی اینجا / خورشیدی آنجا / بشمار با من، خورشیدها را / خورشید اول / در آسمان‌هاست / پیروزی ما / خورشید اینجاست / خورشید اینجا / در ماه بهمن / تابید بر ما / بامرگ دشمن / خورشید اول، در آسمان است / خورشید دوم، در دستان است / خورشیدها را، بشمار با من / خورشید روشن / خورشید بهمن (ابراهیمی، ۱۳۷۵: گل‌های خنده).

شاعر عنصری از حوزه طبیعت (خورشید) برگزیده است تا ادراک حوزه مقصد را برای کودکان و نوجوانان ساده‌سازی کند.

یا در شعر «بهار پیروزی»، با آوردن فصل بهار، نوید براندازی ظلم و ستم را به مخاطب می‌دهد:

نسیم پاک نوروزی، ز سوی کوهسار آمد / صدا زد از دل صحرا: «بهار آمد، بهار آمد» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۱).

پدر از راه رسید / آمد و شاد نشست / گفت با خنده شاد: «کمر دیو شکست» / از دل خاک شکفت / غنچه نوروزی! / گفت: «به به آمد لحظه پیروزی!» (ابراهیمی، ۱۳۷۵: گل‌های خنده).

جنگ و آثار آن همواره در طول تاریخ بشر تغییراتی ایجاد و نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره جوامع را با توجه به شرایط خود متحول کرده‌است. این پدیده در حالی که پیامدهای منفی داشت، در برخی دوره‌ها گرچه عامل هرج و مرج بود، سبب ایستادگی در مقابل دشمن مشترک باعث همبستگی مردم ملت و افزایش فداکاری و میهن‌پرستی آنان شده‌است. از این رو جنگ تأثیرات مثبت و منفی عمیقی بر روان انسان می‌گذارد و با دقت در برخی رفتارها و گفتارها مشخص می‌شود که یکی از حوزه‌های مبدأ در دایره‌شناختی انسان است.

۲-۳-۴. رنگ‌واژه‌ها (مفاهیم، رنگ هستند)

رنگ‌ها از عناصر بصری هستند که در دایره طرح‌واره‌های حجمی قرار می‌گیرند. پیشتر به نگاشت استعارگی با رنگ اشاره کردیم؛ زیرا رنگ یکی از قابل دسترسی‌ترین عناصر بصری را در دنیای ذهنی کودکان و نوجوانان دارد. رنگ‌ها انواع مختلف احساسات را در مخاطب برمی‌انگیزد، معنای بسیاری از رنگ‌ها از پدیده‌های طبیعی نشئت می‌گیرد. قرمز، زرد و نارنجی بیشتر با آتش، خورشید و خون همراه هستند و معمولاً گرما، دوستی یا انرژی را منتقل می‌کنند. آبی، سبز و برخی مشتقات بنفش با هوا، آب و زندگی گیاهی ارتباط دارند. آن‌ها سردی، آرامش و سکون را نشان می‌دهند. شدت رنگ (روشن یا تیره) و ترکیب آن‌ها معانی خاصی را منتقل می‌کند (قائینی، ۱۳۷۷: ۱۴).

در اشعار کودکان می‌توان نمونه‌هایی از نماد رنگ را یافت که مطابق با یافته‌های علم روان‌شناسی است. از نظر روان‌شناسی، هر رنگ عملکرد فیزیولوژیکی خاصی در ذهن کودک دارد. نمونه‌هایی از نمادهای رنگی را می‌توان در اشعار کودکان یافت که با یافته‌های روان‌شناسی مطابقت دارد. آبی نماد شفافیت، زرد نماد نزدیکی مرگ،

سبز نماد جان‌بخشی، قرمز نماد زندگی، سفید نماد زندگی‌بخشی، سیاه نماد غم و اندوه (فروغی‌راد، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۰).

هوا خبر می‌دهد/ آمده فصل بهار/ چه سبز و زیبا شده/ برگ درخت چنار» (ابراهیمی، ۱۳۷۵: گل‌های خنده).

سبز نماد برکت و جان‌بخشی. البته در ادبیات انقلاب و دفاع مقدس سبز نماد پایداری و استواری در عقیده است.

بهار آمد میان فصل پاییز/ بهار نهضت سرخ حسینی! / بهاری که در آن فریاد کردیم: / همه با هم: «خدا، قرآن، خمینی» (همان: گل‌های خنده).

در این شاهد مثال، سرخ نماد اصل زندگی است.

از خاک سبز باغت/ روییده یاس و میخک/ پوشیده است باغت/ از لاله‌های کوچک (ابراهیمی، ۱۳۷۲: آسمان ابری نیست).

مثلاً در دفتر نقاشی من، آزادی را نیلی و خشم را بنفش رنگ می‌کند.

رنگ آبی دارد، برگی از دفتر من/ هست چون قلب امام/ آسمانی روشن/ [...] رنگ مشکی دارد، برگی از دفتر من/ رنگی از ظلم و ستم / مثل قلب دشمن/ رنگ آزادی و خشم/ رنگ نیلی و بنفش. / دفتر میهن من / هست زیبا، پر نقش (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۳۲).

۳. نتیجه‌گیری

استعاره‌ها، ذاتی مفهومی دارند و در تجربیات هرروزه ما به کار می‌روند، درک و بیان مفاهیم انتزاعی با آن‌ها صورت می‌گیرد، استعاره‌های مفهومی با اینکه ریشه در نهاد و ذات بشر دارند، به شدت از نظام فرهنگی جوامع تأثیر می‌گیرند و برخی از آن‌ها در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی به کار می‌روند؛ با این همه زندگی بشر بر پایه استنباط‌هایی که حاصل درک و تجربه به یاری استعاره‌هاست، ساخته

می‌شود. در داستان‌های مربوط به نوجوانان، از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، که جزء استعاره‌های هستی‌شناختی هستند؛ و نیز از استعاره‌های مفهومی و ساختاری بیشتر استفاده می‌شود. نوجوانان می‌توانند استعاره‌هایی مانند «زندگی سفر است» را درک کنند و این استعاره‌ها در نشان دادن شیوه زندگی به نوجوانان بسیار آموزنده است که باید خود را برای روبه‌رو شدن با زندگی واقعی و مسائل آن آماده کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ابراهیمی، اشکال گوناگون استعاره‌های مفهومی را در اشعارش به کار گرفته؛ اما میزان استفاده او از استعاره‌های ساختاری از موارد دیگر بیشتر است. آنچه در حوزه‌های مبدأ در اشعار ابراهیمی مشهود است، توجه ویژه او به حوزه مبدأ طبیعت، روستا و الزامات آن است. روستا و طبیعت در نظر این شاعر، که خود شاعر برآمده از دل روستاست، سبب بیشترین نگاشت‌های استعاری از قبیل محسوس‌سازی امور انتزاعی چون محبت، صفا و آزادی شده است. بعد از این حوزه، حوزه مبدأ رنگ‌ها نقش به‌سزایی در استعاره‌های مفهومی موجود در اشعار ابراهیمی دارد. رنگ‌ها، در شعر ابراهیمی مفاهیمی را که به صورت حجم درک می‌شوند؛ بهتر نشان می‌دهد. ابراهیمی با نمادسازی و مفهوم‌پردازی با رنگ به ویژه رنگ‌های سرخ، سفید و سیاه، انگاره یا نگاشت «معرفت، بصری است» را مفهوم‌پردازی کرده است. او کوشیده است تا به کمک رنگ‌ها و حس بینایی بیش از سایر حواس، فرآیند شناخت و دریافت مفاهیم انتزاعی را روشن کند. جعفر ابراهیمی با بهره‌گیری از فرهنگ دفاع مقدس و با استفاده از گزاره‌ها، واژه‌ها، شخصیت‌ها و نمادهای دفاع مقدس، که برای کودکان و نوجوانان آشنا هستند؛ مفاهیم انتزاعی و دور از حوزه درک کودکان و نوجوانان را ملموس‌سازی و ساده‌سازی کرده است؛ همچنین به دلیل آگاهی از ویژگی‌های رفتاری، روانی و ادراکی کودکان، سعی دارد مفاهیم و حقایق انقلابی و دشواری‌های مسیر آزادی را با استفاده از حوزه‌های مبدأ قابل درک به کودکان آموزش

و یاد دهد و با استفاده از استعاره‌های مفهومی این ارزش‌ها را در ذهن کودکان نهادینه کند.



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

- ۱) ابراهیمی، جعفر (۱۳۷۲)، *آسمان ابری نیست (مجموعه شعر برای نوجوانان)*، تهران: نهاد هنر و ادبیات.
- ۲) ——— (۱۳۷۲)، *لبخند شب‌نم‌ها*، تهران: مدرسه.
- ۳) ——— (۱۳۷۵)، *گل‌های خنده (مجموعه شعر انقلاب برای کودکان و نوجوانان)*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴) ——— (۱۳۷۶)، *ای ایران (مجموعه شعر جنگ برای کودکان و نوجوانان)*، چاپ دوم، تهران: سوره.
- ۵) ——— (۱۳۷۶)، *خورشیدی اینجا خورشیدی آنجا*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۶) ——— (۱۳۸۸)، *تاب‌تاب خمیر (مجموعه شعر برای خردسالان)*، تهران: صریر.
- ۷) ریچاردز، آی.آ. (۱۳۸۲)، *فلسفه بلاغت*، مترجم: دکتر علی محمدی آسیابادی، تهران: قطره.
- ۸) شعبان‌نژاد، افسانه (۱۳۸۶)، *پرنده گفت شاعرم*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۹) کوچش، زولتان (۱۳۹۴)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، مترجم: ابراهیم شیرین‌پور، ویراست دوم، تهران: سمت.
- ۱۰) لیکاف، جرج و مارک، جانسون (۱۳۹۷)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، مترجم: جهان‌شاه میرزابیگی، چاپ نهم، تهران: آگاه.
- ۱۱) منصور، محمود و دادستان، پریخ (۱۳۸۵)، *روان‌شناسی ژنتیک*، چاپ پنجم، تهران: بعثت.

مقاله‌ها

- (۱) آقاگل زاده، فردوس، و رضوی زاده، اکرم (۱۳۹۱)، «ویژگی‌های واژگانی ادبیات داستانی کودکان (گروه‌های سنی الف، ب، ج) در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی»، همایش میان‌رشته‌ای آموزش و یادگیری زبان، صص ۳۱۲-۳۰۱.
- (۲) افراشی، آریتا و نعیمی حشکوائی، فاطمه (۱۳۸۹)، «تحلیل متون داستانی کودک با رویکرد شعرشناسی شناختی»، زبان شناخت، سال ۱، شماره ۲، صص ۱-۲۵.
- (۳) اقبالی‌فرزقی، الناز و جنتی‌فر، اعظم (۱۳۹۶)، «بررسی استعاره در ادبیات کودک از منظر زبان‌شناسی شناختی»، ششمین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان و معنویت.
- (۴) روحانی‌فرد، معصومه و عباسی‌صاحبی، فاطمه و عباسی‌صاحبی، ربابه (۱۴۰۲)، «تحلیل‌واره‌های حجمی در سروده‌های نیمایوشیج»، فصل‌نامه علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ۶، شماره ۱۴، صص ۲۰-۲.
- (۵) سجودی، فرزانه و قنبری، زهرا (۱۳۹۱)، «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه‌های سنی الف، ب، ج)»، فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادبی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۳۵-۱۵۶.
- (۶) شرف‌زاده، محمدحسین و زارع، امین (۱۳۹۱)، «بررسی شناختی مفهوم استعاری ترس در زبان فارسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۲۸۰، صص ۴۰۷-۴۰۰.
- (۷) شرفی، شهلا و حامدی‌شیروان، زهرا (۱۳۸۹)، «بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی»، نشریه تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره ۲، صص ۶۳-۳۹.

- ۸) صلاحی، عسگر و نبی‌زاده‌اردبیلی، ندا (۱۳۹۸). «بررسی کلان استعاره‌های اشعار جعفر ابراهیمی در مفهوم سازی صفات»، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۶۲-۱۵۱.
- ۹) فروغی‌راد، پیام (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل فرم و محتوای شعر کودک و نوجوان (رساله دکترا)»، استاد راهنما: دکتر رامین محرمی. دانشگاه محقق اردبیلی، ایران.
- ۱۰) قایینی، زهره (۱۳۷۷). «کتاب‌های مصور و کتاب‌های تصویری کودکان»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۹-۱۱.
- ۱۱) نرماشیری، اسماعیل و کرمی، زهرا (۱۴۰۱). «تحلیل ایدئولوژی شناختی رمان «جزیره سرگردانی» براساس انگاره استعاره مفهومی»، فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات زبان فارسی (شغای دل سابق)، سال ۵، شماره ۱۰، صص ۱۴۷-۱۱۵.
- ۱۲) هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، نشریه ادب پژوهی»، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۱۳۹-۱۱۹.